

که واقع فی مابین شمال و مغرب است نزول گزیدند، و پس از مسدود کردن این دروازه مذکور و سنگر ساختن افواج منصوره دو فوج مخبران و ماکوئی را به دروازه بالا خیابان با چهار عراده توپ مقرر داشتند، و فوج قراجه داغی و فوج مراغه جعفرقلی خان سرتیپ و پسر اسکندر خان [۱۰۳] سردار قاجار با چهار عراده [توپ] به دروازه سراب گذاشتند، فوج مراغه حسین پاشاخان را در اردو نگاهداشتند. چون دروازه نوقان به اردو نزدیک بود بنای سنگر آنجا نهاده، سام خان ایلخانی را با تمامت خراسانی و فوج ترشیزی به دروب نوقان معین کردند، و چهار عراده توپ هم برای آنان مقرر شد، آنها هم به محل دوپست (۲۰۰) قدمی دروازه سنگر محکمی ساختند.

و در این ایام همه روزه سواره و پیاده شهری از دروازه ارک و پایان خیابان بیرون آمده با قراولان جنگ می کردند و غالباً به هزیمت می رفتند و کار از دو جانب به مدافعه و محاربه می رفت و از دو سوی آتش جنگ و جدال اشتعال داشت، سرها چون گوی و خونها چون جوی درسریان و جریان بود و از اطراف و اکناف از طوایف ایلات خراسان به حکم عصبیت برای حمیت سواره و پیاده به امداد شهریان همی آمدند و روز به روز اجتماع ایشان همی افزود.

ذکر ورود

سردار تراکمه سرخس با سه هزار سوار ترکمان
 به حمایت و اعانت محمد حسن خان سالار بار و
 بیرون آمدن تمام عساکر شهری به مدافعه مقرب الخاقان
 سام خان بن رضاقلی خان بن امیرگونه خان کُرْدِ زعفرانلو
 ایلخانی خراسانی

مخفی نماناد که محمد حسن خان سالار سمی جدّ اعلای خود حسن خان دولو بیگلربیگی سابقه استرآباد بوده، و فی نفسه شجاعتی کامل داشته، قواعد بزرگی در زمان خُردی به چاکری آستان پادشاه بزرگ خاقان صاحبقران فتحعلی شاه مغفور از آن حضرت اقتباس و اکتساب نموده، از بدو شباب همت عالی داشته، بعد از سالها

حکومت خراسان در آن صفحات قبول تمام یافته با کل طوایف ایلات خراسان طریق دوستی سپرده، و در هنگام مأموریت مؤلف به سفارت خوارزم معلوم افتاد که با خان خبیوق معاهد و مودت تمام داشته و در زمان ایالت نواب مستطاب امیرزاده معظم حشمت الدوله مدتی در سرخس به سر برده، با رؤسای تراکمه تکه و یموت و کوکلان و سالور و ساروق که در سرخس و آخال و طزن و قریاب و خبیوق ساکنند معاشرت و مواحدت کامل کرده.

لهذا پیوسته از طوایف تراکمه او را معاونت و معاضدت حاصل می‌گردید و او نیز در دادن اسرا بدان طایفه کوتاهی نمی‌نمود. پیوسته سه هزار (۳۰۰۰) سوار جرار ترکمانان به امداد او می‌آمدند و چندی خدمت می‌کردند و در هنگام رخصت به جای مواجب و انعام سه هزار (۳۰۰۰) اسیر از مسلمانان و سادات و رجال و نسوان شهر و خارج شهر بدانها داده روانه می‌گشتند، بعد از وصول تراکمه به مساکن خود سه هزار (۳۰۰۰) دیگر به نزد او می‌آمدند و به همین منوال معمول می‌افتاد.

در این وقت نیز سه هزار (۳۰۰۰) سوار تراکمه به خدمت سالار رسیدند و ده پانزده هزار (۱۰۰۰۰-۱۵۰۰۰) کس نیز از قشونات متفرقه و شهری به ایشان موافقت نموده با امیراصلان خان پسر سالار که فرامرز عهد و اسفندیار زمان بود غالباً از شهر بیرون آمده به محاربت و مضاربت می‌پرداختند، در روز غره شهر شعبان سالار والا مقدار قاجار تدبیری اندیشیده، سواران تراکمه را از دروازه پائین خیابان بر سر سنگر سام خان ایلخانی فرستاده از برابر سنگر درآمدند. ابوالفیض خان برادر سام خان که تازه از خبوشان آمده و روزها با میرمحسن خان تیموری سمت شرقی سنگر ایلخانی را نگهبانی و قراولی می‌نمودند، با سواران خود به محاربه تراکمه سرگم شدند، و غالب بهادران خراسانی و چاکران ایلخانی به معاونت ابوالفیض خان رفته، قلیلی از افواج به محافظت سنگر مانده بودند، به ناگاه سرکار سالار و فرزندانش و برادرش محمدعلی خان قاجار و تمامت جمعیت سواره و پیاده شهر غفلتاً بر سر سنگر ایلخانی تاختند و طرح محاربتی بزرگ انداختند.

امیراصلان خان و همگی سواران بهادر پیاده شده با شمشیر برهنه از یک طرف و تفنگچی و شمشالچی شهری هم از طرفی دیگر یورش بر سر سنگر بردند از برج و باره شهر تفنگچی و توپچی و شمشالچی به یک بار بر سنگرهای ترشیزی و

خوشانی شنلیک متصل کردند، و اهل سنگر فوج ترشیزی که با سنگر ایلخانی سیصد (۳۰۰) قدم فاصله داشت منهزم شده و سنگر را خالی گذاشتند. ایلخانی چون این حال دید که فوج ترشیزی فرار می‌کنند متغیّر گردیده با شمشیر برهنه از سنگر خود بیرون آمده که فوج ترشیزی را شاید از فرار ممانعت نماید و به محل اصلی بازگرداند اهالی سنگر ایلخانی متوحش شده چنان تصور کردند که ایلخانی گریخته آنها نیز به اسباب جمع کردن و بر هم زدن سنگر پرداختند.

کار پریشان تر شد توپچی چون این حال را دید چندتیر توپ افکنده سپاهیان سالار پای جرات و جلادت پیشتر نهاده توپچی مضطرب گردیده تیر ساچمه توپ را وارونه به میان توپ افکنده هر چه آتش می‌زدند توپ آتش نمی‌گرفت.

قشون شهری از این ملاحظه پای جسارت پیش نهاده به سنگر ثانی ایلخانی ریختند و به غارت پرداختند، اهالی سنگر هم ثبات نورزیده از سنگر بیرون شدند، سپاهیان سالار سنگر را غارت کردند و هر چه در آنجا دیدند به انضمام دو عراده توپ و قریب یکصد (۱۰۰) نفر از ترشیزی و خواقی و سر ولایتی و خوشانی اسیر و دستگیر تصرف کرده با غنیمت و نخوت تمام عزم سنگر دیگر کردند.

چون این خبر به اردوی والارسید سرکار نواب امیرزاده حسام‌السلطنه فوراً سوار شده فوج مراغه را برداشته و با توپ‌های دو به جانب سنگر خراسانی آمدند، وقتی رسیدند که کار گذشته بود، ولیکن معبر قشون شهری را گرفته و از حرکت به جانب اردو مانع شدند، سپاه سالار نیز همان اولجه و غنیمت را غنیمت شمرده جنگ‌کنان به درون شهر شدند، و سرکار نواب حسام‌السلطنه و دو عراده توپ سنگر دیگر را با ایلخانی و سواره او و حاجی میرمحسن خان تیموری به اردوی خود آورده، بیش از پیش [۱۰۴] در انضباط امور اردو و سنگرها اهتمام فرمودند.

ذکر محاربه روز دیگر و
بیرون آمدن کل اهالی شهر مشهد مقدس و
رفتن بر سر سنگر افواج قاسم خان سرتیپ و
فوج تیمورپاشا سرهنگ ماکوئی و
مغلوباً به شهر بازگشتن

چون سالار و متابعان او در روز گذشته مصدر کاری چنان شدند، مغرور گردیده قرار دادند که روز دیگر بر سر سنگر دیگر تاخته دستبرد نمایند و بازوئی گشایند. تمامی اهل شهر حتی طلاب علوم و خدمه امام معصوم و عموم کسبه و محترفه به امید غنیمت و طمع غارت مکمل و مسلح سواره و پیاده از شهر بیرون آمده به جانب سنگر سر آب و بالا خیابان سیل وار روان و شتابان شدند، پنداشتی دریائی به موج درآمد است که تا دیده دیدی، سوار و پیاده با حربه و اسلحه دیدی.

چون سنگر سر آب را با شهر مسافتی بود از دور به تیر تفنگ و رمی خدنگ جنگی مختصر کردند و از آنجا بر سر سنگر قاسم خان خلف الصّدق حاجی آقار خان قراباغی و تیمورپاشا خان ماکوئی بردند، سرتیپان دو فوج مخبران و ماکوئی که مردمانی دلیر و افواج ایشان آزموده و مجرب بودند، مضطرب نگردیده به ترتیب و نظام تمام مستعد مدافعه بایستادند و اصلاً تزلزلی به خاطر راه ندادند. چون سپاهیان شهری به محلی رسیدند که گلوله توپ و تفنگ به ایشان می رسید افواج رزم دیده دسته به دسته به شنلیک توپ و تفنگ پرداختند، زیاده از یکصد (۱۰۰) نفر از آن مخاذیل از پای درآمدند و بر خاک هلاک افتادند. دلیران افواج از سنگرها بیرون آمده ایشان را تعاقب کرده تفنگ زنان همی رفتند، و شهریان همی گریختند. سربازان تا حوالی دروازه بالا خیابان در دنبال سپاهیان شهری رفتند و از آنجا مظفر و منصور بازگشتند و آن منهزمان به شهر در شدند و دانستند:

گهی مال باشد گهی گوشمال

پس از آن عزیمت و هزیمت تا ده (۱۰) روز از شهر بیرون نیامدند. و اما سالار سواران به اطراف فرستاده به تاخت بلوکات غربی و جنوبی که خدمت به دولت می کردند جهدی وافی داشت، و از این پس به فکر شیبیخون بر اردوی میمون

درافتاده با سوار و پیاده مستعد از شهر بدر آمده، نخست سلطان خان افغان را با دو بیست (۲۰۰) سوار به حوالی اردو فرستاده که اطلاعی حاصل کند. سلطان خان به نزدیک اردو درآمده با پیش قراولان اردو برخورد کرده کار به محاربه کشید و قراولان شنلیکی کردند، سوارانش به محاربه ایستاده او را سوار کرده زخم‌دار بدر بردند، و اهالی اردو از کار آگاه شده مستعد جنگ گشتند. چون سالار دانست که اهل اردو خبردار شده‌اند فسخ عزیمت کرده مراجعت نمودند.

ذکر محاربه دیگر و

بیرون آمدن سالار و سپاهیان خراسان از شهر مشهد مقدس و مقابله با اهالی اردوی نواب والا حسام السلطنه و هزیمت و به شهر بازگشتن

چون از واقعه شیبخون مذکور روزی سه چار درگذشت، سالار و کل اهل شهر از ملازم و چاکر و کسبه و سکنه مقرر کردند که به اتفاق و استعداد تمام و پیاده و سواره و توپ و تفنگ آتشبار از شهر بر سر اردوی نواب والا امیرزاده حسام السلطنه آیند و تا اردو را بر هم نزنند باز نگردند. و این خبر گوشزد نواب والا شد، در محافظت اردو اهمیاتی بلیغ مرعی داشت. سالار و سپاهیان او بالتمام از شهر بیرون آمدند و به جانب اردوی امیرزاده شدند، صفها مقابل یکدیگر برآراستند و توپها را جابه‌جا بستند و به جنگ مبادرت نمودند.

در اردوی والا چهار صد (۴۰۰) سرباز مراغه جمعی حسین پاشا خان و سه هزار (۳۰۰۰) سوار و هفت عراده توپ زیاده نمانده بود، مع هذا امیرزاده دلیر با قلبی قوی و پیکری پهلوی در برابر چندین هزار بهادر شیر شکار بایستاده، از هر سوی که وهنی روی می‌داد خود به حمایت و رعایت آن جانب می‌رفت. گلوله‌های توپ آتشین هوا را از حالت خرق فرصت التیام نمی‌داد و در کام آن از جان سیرگشتگان لقمه‌های دندان‌شکن می‌نهاد. از آغاز طلوع تا انجام غروب تنور مصاف گرم بود و قابض ارواح در کار خود بی‌آزم، هنگام شام شکستی فاحش در سپاه سالار درافتاده گریزان و افتان و خیزان به درون شهر رفتند، به روز دیگر نیز بیرون آمدند و بدین

دستور تا نماز شام از طرفین جنگ پیوسته بود تا به شهر بازگشتند. چون جمعیت اردو اندکی بودند حسب الامر والا از سنگرها برخی از افواج را به اردو آورده معاون فوج مراغه کردند.

ذکر محاربه روز سیم و شکست فاحش یافتن سالار از نواب امیرزاده جلادت شعار حسام السلطنه و به شهر گریختن

لمؤلفه

سیم روز کز گنبد آبنوس شد آونگ قندیلی از سندروس
تو گفتمی که از حقه لاجورد برآمد درخشنده یاقوت زرد
دو لشکر پی رزم برخاستند چو دو کوه آهن صف آراستند

سالار و برادران و فرزندان از شهر بیرون آمده سواره و پیاده خود را بر دو جانب اردوی نواب امیرزاده سام حسام حسام السلطنه فرستادند، سواره سپاه سالار با امیر اصلان خان سپهسالار و سایر بهادران جلادت شعار از سمت شمالی اطراف اردو را گرفتند، سواران رکابی و خراسانی نیز در برابر ایشان بیرون شده بایستادند، و پیاده شهری از طرف شرقی و جنوبی اردو از میان باغات به اردوی والا هجوم آور شدند. سربازان افواج نیز در مقابل پیادگان شهری و تفنگچیان خراسانی صف راست کردند، از دو جانب باد مخالف وزیدن گرفت و آتش محاربه شعله کشیده، هوا تاریک شد و اجل نزدیک، دود توپ و تفنگ آسمان را تیره کرد و بریق نیزه و تیغ چشمها را خیره، حمله‌ها از پس حمله موجهای بحر خزر بود، از پس موج طعنه‌ها بر سر طعنه نیشه‌های افعی [۱۰۵] حمیر بود بر سر نیش خونها در جوش آمده و نایها در خروش، کامها پر خاک گردیده و زبانها از تشنگی چاک تا هنگام استوای آفتاب حمله‌ها تساوی داشت و غالب و مغلوب تمیز نمی یافت.

نواب امیرزاده افواج را دل داده به وعد و وعید و خوف و رجا دلگرم کرد، فوج مخبران مانند باد صرصر که بر رمال وزیدن گیرد بر یکسوی پیاده حمله سخت بردند

و قدم جلادت پیش نهادند، از یورش بردن ایشان بر پیاده شهری افواج نیز به حمیت درآمده به اتفاق یورش بردند به شنلیکی دو سه متوالی شهری را از پیش برداشته واپس نشانند و بر آنها غلبه کردند، شهریان فرار را برقرار ترجیح داده روی به سوی شهر نهاده، سواران اردو نیز بر سواران ترکمان و امیراصلان خان پسر سالار غلبه و تسلط یافتند، قریب به غروب هزیمت در سوار و پیاده در افتاده، شکسته رکاب و گسسته عنان به جانب شهر متفرق شدند و بسیاری بر خاک هلاک افتادند و پانصد (۵۰۰) نفر از ایشان اسیر و دستگیر سپاه منصوره پادشاهی شدند و مظفراً به مقام منام خود باز آمدند و به تحسین و احسان نواب مستطاب حسام السلطنه سرافراز گشته.

و چون معبر و مرصد شهریان باغات متوصله به شهر بود به حکم امیرزاده آزاده هم شبانه در اول باغات شهر سنگری حصین و مأمنی متین ساخته شد و حسین پاشا خان سرتیپ را به دوست (۲۰۰) تومان انعام و اسبی زرین ستام مخصوص و با عراده توپ به محافظت سنگر و ممانعت لشکر مامور داشته، علی الصبح که شهریان بیرون آمده از آن راه قصد حمله بر اردو کردند، حسین پاشا خان از آن سنگر توپی بر سپاه سالار رها کرد، گلوله توپ راکب و مرکوب چند را برداشته در هوا متلاشی داشت. سالار و همراهانش فسخ عزیمت گزیده منکوب و مخذول به شهر برگردیده از خیال یورش بر اردوی والا مأیوس گشتند و به فکر تحفظ و تمکن شهر و تحصن درافتادند.

و به واسطه طول مدت منازعه و مدافعه فی الحقیقه سپاهیان هر دو جانب قرین ملالت و کسالت آمدند، نواب اشرف و الازحمات و خدمات امرا و خوانین خراسان و صاحب منصبان افواج را کما هو حقّه به امنای دولت ابد مدت معلوم و مشهود داشت و هر یک مورد مرحمتی شدند.

در بیان بعضی وقایع و حوادث که در اوایل

دولت جاوید مدت همایون اعلیحضرت سکندر رتبت شاهنشاه
اسلام پناه سلطان السلاطین ناصرالدین پادشاه خلدالله سلطانه
در طهران و سایر امصار ایران اتفاق افتاده و روی داده

پیدا است که در تجدید و تحویل جلوس ملوک تغییر و تبدیل در امورات دولت و
شئون اولیای حضرت البته روی خواهد داد و عزل و نصب و عزت و ذلت و
کثرت و قلت بی شبهه به ظهور خواهد رسید و اختلاف امزجه و طبایع و صفت و
سیرت خود امری است واضح، لهذا مشرب ملوک و صدور متفاوت است،
شاهنشاه مغفور محمد شاه طاب ثراه شهریاری عاقل و تاجداری کامل بود، ولی
چنان تقدیر افتاد که مرض نقرس و وجع مفاصل بر مزاج مبارک آن حضرت غلبه کرد
و به واسطه کثرت احتما و افراط مدارا ضعفی قوی بر بنیت آن حضرت عارض شد.
لهذا امور سلطنت و ملکداری لختی نقصان یافت، اگر چه بالکلیه تفویض [امور]
به جناب حاجی میرزا آقاسی ابروانی فرموده بود و او نیز به صداقت عمل می نمود،
ولی جنابش عالمی بود در مدارس پرورده و به تصوف و درویشی خو کرده و در سن
کهولت بدین منصب عظیم به سهولت رسیده، اعوان و انصارش بیگانگان
خویش پرست و عوانان دنیادوست وی نیز به موافقت و معاضدت آنان ناچار و در
دفع قبایح اعمال آنان بی اختیار، امر معاملات ولایات نامنتظم و جمع و خرج دولت
نامنضبط و حضرت شهریاری را به کفایتش کمال و ثوق بلکه به ارادش مسبوق.

لاجرم مزاج ملک از حد اعتدال به جانب انحراف میلی تمام کرد و خلایق به
بی نظامی خو گرفتند، و جناب میرزاتقی خان از بدو شباب در خدمت وزیر صاحب
تدبیر و مشیر صافی ضمیر میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی سعید و شهید به سر

برده و به دقایق و حقایق رموز وزارت آگاه گشته، بعد از استقلال خویش خواست که بنیانی جدید برنهد و قاعدهٔ محکم بچیند، همه کس را از مقام او آگاهی دهد تا افراط و تفریط در مقامات نماند، پیداست که ظهور این معانی بی استیلای کلی و اختیار واقعی هرگز صورت امکان نگیرد و اجرای این حکم محکم بی رنجش قلوب اعظم و اکابر واقع نگردد.

لاجرم بر خلائق سخت گرفت و بر روی همه سخت گفت و از راتبه و مرتبه هر کس به قدری که به خواست بکاست تا همه از او بر میدند و در مقام نفاق اتفاق کردند. افواج را بر او بشورانیدند و قلوب را به دفعش بگماشتند، فوجی چند که قدمت خدمت داشتند و توقع مکرمت و مرحمت با یکدیگر اتفاق کردند و بالاتفاق از سربازخانه واقعه در ارک مبارکه بیرون آمده، سر از چنبر حکم سرتیپان خود بیرون کشیدند و در میدان توپخانه و دروب بارگاه سلام متظلماً فرو نشستند، و از جناب امیر نظام تشکی کردند.

چون امرا و امنای دولت را دلی شادمان از وی نبود در مقام چاره و اصلاح آن کار برنیامدند و آنان نیز ساکت نگشتند و تصریح کردند که: ما با امیر نظام سرمتابعت و مطاوعت نداریم یا از ما باید گذشت یا از او.

پادشاه جم جاه از وقوع این حادثه متحیر گردیده، چون انتظامی در امورات خراسان هنوز حاصل نگشته بود مایوسی افواج جنگ آزموده را مصلحت وقت ندانست و وجود چنین امیری با تدبیر را نیز معدوم انگاشتن طریق صواب ندید [۱۰۶] به جهت اسکات و تسکین افواج فرمان داد که جناب جلالت مآب اتابک اعظم و امیر معظم از دولتخانهٔ ارک خود به دولتخانهٔ جناب جلالت مآب اعتمادالدولة العلیة العالیة نقل و تحویل جوید تا به حسن تدبیر اصلاحی در این امر مشکله کرده باشد.

ذکر نقل و تحویل جناب جلالت مآب
 اتابک اعظم امیرکبیر نظام میرزا تقی خان فراهانی
 به دولتخانه جناب جلالت نصاب میرزا آقاخان اعتمادالدوله العلیه العالیه و
 توجه حضرت اقدس در اصلاح این فساد عظیم و
 اتابک را در مقام امارت قویم به تجدید استقلال دادن

چون شعله طغیان افواج اتراک بالاگرفت و بیم آن بود که فتنه عظیم تر گردد و فی مابین منتسبان و منتمیمان اتابک اعظم و افواج جسارت توأم مناقشتی شود و منازعتی رود به اشارت شاهنشاه حقایق آگاه جناب جلالت مآب اعتمادالدوله نوری با مقرب الخاقان عیسی خان بیگلربیگی قاجار و میرزا نبی خان امیر دیوان مازندرانی و محمود خان کلانتر نوری و جماعتی بی شمار از امرای دربار موافقت کرده، جناب اتابک اعظم را از دولتخانه ارک به خانه خاصه خود که در شهر داشت حرکت داده و عراقیان را از وفاق اتراک آذربایجانی با یکدیگر و نفاق با امیرکبیر فراهانی عراقی اعلام فرمود.

به حکم عصیبت صاحب منصبان مازندران و عراق و فارس بلکه تمامت اهالی مملکت محروسه اجتماع و اتفاق گزیده در دولتخانه جناب اعتمادالدوله جمع آمده اظهار حمایت و حمیت نمودند و پیامهای تندتر از الماس به صاحب منصبان افواج اتراک انهی کردند و آن گروه را از این جسارت و خودسری تخویف و تخفیف افزودند. عالی جناب میرزا ابوالقاسم امام جمعه و جماعت دارالخلافه و جناب حاجی شیخ رضا و سایر مشاهیر علما با غلبه عام و غوغای تمام به نزد اتابک اعظم رفتند و از موافقت اهالی عراق بلکه اهالی ایران شرحی دلخواه بازگفتند.

حضرت شاهنشاه جم جاه نیز به لطف و عنف و وعد و وعید سرتیپان و سرهنگان را توبیخ و تهدید فرموده از ثبات رأی مبارک در باره امیر اتابک سخنان شاهانه بیان کرد که:

بر آورده ما را فرو بردن و برافراشته ما را افکندن نشاید، مقبول ما به رد دیگران مردود نگرود و مردود ما به قبول چاکران مقبول نیفتند، بی شبهه مأموران بر امیر خود چیره نگردند، و قرص آفتاب به میانجی

سحاب تیره نماند و این الغراب و هوی العقاب و مالبغات الطيور و ضواری
الصقور سنقر شکار تیهو نگرود و غضنفر اسیر آهو جنبش پروانه شمع
را فرو نشانند و هبوب صرصر هرمان را بنیاد برنکنند.

مع القصة چون نزدیکان بساط جلال ثبات رای شاهنشاه بی همال را بدین مایه
دیدند از مال خیره سریهای گروه فرومایه نیک بترسیدند، بالاخره زورق متزلزل
امیرکبیر از لنگر حلم حضرت شاهنشاه و باد مراد دولتخواهان درگاه از غرقاب فنا
رسته بر جودی جلال قرار گرفت و به حسن تدابیر جناب جلالت مآب اعتمادالدوله
مدعیان مغلوب شدند و مفسدان منکوب و دیگر باره امیر اتابک با خلعت مبارک به
مرکز امارت خود بازگشته، پیش از پیش به حل و عقد امور و رتق و فتق مهام جمهور
پرداخت، و مفسدین را به اطراف متفرق و پریشان فرمود، بعضی را به عتبات و
کرمانشهان و برخی را به اردبیل و تبریز روانه داشت.

از جمله آغا بهرام خواجه قراباغی را به کرمانشهان به نزد جناب صدرالممالک
فرستاد و اسمعیل خان قراجه داغی فراشباهی شاهنشاه مغفور را معزول نمود
مبلغی خطیر از اموال وی تصرف کرد. و مقرب الخاقان حاج علی خان مراغه‌ای
ناظر سابق پادشاه مغفور که از زیارت مکه معظمه بازگشته بود به حسب استحقاق و
صداقت به این منصب مأمور گردیده نظامی تمام در امورات درب خانه اعلی داد و
مورد تفقدات خاص پادشاهی گشته، عالی جاه مقرب الخاقان نصرالله خان بن
امیرکبیر مغفور محمدقاسم خان که خال شاهنشاه بی همال بود از فرط امانت و
دیانت به منصب خطیر نظارت خاص اختصاص یافت.

عالی جاه محمدعلی بیگ بن الحاج بیژن خان گرجی که مردی فاضل بود از آن
خدمت معزول آمد و چنانکه مذکور خواهد شد از گیتی درگذشت، و مقرب الخاقان
میرزا جعفرخان مشیرالدوله که بعد از جلوس میمنت مانوس در تبریز به مهمات
دول خارجه می پرداخت مأمور به سفارت روم و تشخیص سرحدات دولتین شد.
مقرب الخاقان عزیزخان سرهنگ که به شیراز مأمور بود، چون در آن عرض مدت
در حفظ ارک مبارکه و تقویت نظام الدوله حسین خان جلادت و اهتمام کامل نمود از
فارس به دارالملک طهران احضار شد و به حسب شایستگی و قابلیت آجودان باشی
کل افواج نظام گردید و مخلع و معزز گشت، جمعی از بزرگ زادگان به نیابت وی

مقرر شدند و حسنعلی خان خوئی از این شغل معاف گردید.

مقرب‌الخاقان میرزا محمدعلی خان برادرزاده حاج میرزا ابوالحسن خان شیرازی وزیر امور دول خارجه که از جانب خاقان مغفور و پادشاه مبرور در سنه ۱۲۶۳ (هـ / ۱۸۴۷ م) به سفارت پاریس رفته بعد از تفصیل حالات که در سفارت‌نامه نوشته است و مدت هشت ماه توقف در شهر پاریس باز گردید. و در ایام جلوس شاهنشاه جوانبخت به طهران رسید، چون حاجی میرزا مسعود چندی علیل و بیمار و به قرب ایزد غفار برفت، میرزا محمدعلی خان به صوابدید اتابک اعظم ناظم امور دول خارجه شده مرتبتی و منزلتی بلند یافت و در خلوت دیواخانه منزلی خاصه معین کرد و به لوازم کار خود اشتغال ورزید.

علی‌الجمله جمعی از اعظام امرا به حکومت بلاد و امصار و مناصب بزرگ عالی مقدار مخصوص گشتند و انتظامی تمام در امور ممالک محروسه حاصل گردید. و چون دفع سالار به تطویل انجامید، دیگر باره عساکر نصرت مآثر به معاونت و متابعت نواب مستطاب امیرزاده معظم حسام‌السُلطنه [۱۰۷] سلطان مراد میرزا والی خراسان مأمور شدند.

ذکر مامور شدن

صمصام خان روسی با افواج پیاده نظام و سواره و توپخانه

به خدمت نواب مستطاب امجد والا امیرزاده معظم

سلطان مراد میرزا والی خراسان و

واقعات آن ایام و اوان

سابقاً مرفوم افتاد که نواب مستطاب امیرزاده نامدار حسام السلطنه شهر مشهد مقدس را به محاصره در میان گرفت ولی به واسطه مسافت محوطه مشهد و ابواب متعدده شهر محاصرتهی کامل صورت نیست، لهذا اولیای دولت جاوید عدت بعد از استحضار سپاهی جرار به معاضدت و مظاهرت نواب حسام السلطنه فرستاده روا دانستند، صمصام خان روسی که در قواعد نظام و امور محاصره جلادتی تمام داشت مأمور فرمودند و جمعی را به موافقت وی روانه نمودند، و از آن جمله بودند: عباس قلی خان ولد ابراهیم خان بادکوبه‌ای با فوج خوئی؛ و علی خان قراگوزلو با فوج همدانی؛ و حسنعلی خان گروس با فوج گروسی، عبدالعلی خان سرهنگ توپخانه مبارکه با چهار عراده توپ و دو خمپاره و سواره چلبیانلو و قراداغی و سواره کلیائی و غلام مافی، و جماعتی دیگر از طهران حرکت کرده راه ارض اقدس برگرفتند.

و در روز ورود این عساکر به کوه سنگی، جمعیت مشهد مقدس بالاتفاق با استعداد کامل بیرون آمده اظهار جلادت و جسارت کردند، محاربتی شدید با عساکر جدیده نمودند، کاری از پیش نبرده به شهر بازگشتند.

و روزی چند بعد از ورود، آن اردو را به حکم نواب حسام السلطنه کوچانیده از مکان مشهور به کوه سنگی به یک میدانی اردوی والا قرار دادند. پس از روزی چند

سالار و امیراصلان خان فرزندش و بهادران خراسانی به هیئت اجتماعی از دروازه نوقان بیرون آمدند و بر سر اردوی صمصام خان رفتند. آنان نیز به قاعده نظام توپ و پیاده و سواره خود را تیپ به تیپ ترتیب دادند، ساعتی چند از طرفین دود و توپ و تفنگ جو هوا را به گونه شب داج کرده و شمشیرهای خراسانی و هندی و مصری سطح زمین را از خون گلگون به رنگ اطلس رومی ساخت. صمصام صمصام خان گونه ارغوانی گرفت و رخسار سالاربارنگ زعفرانی پذیرفت، به ناگاه روی به وادی انهزام نهاده به جانب دروازه نوقان شتابان شدند. افواج منصوره شهریان را تا دروازه مذکوره تعاقب کردند و تفنگ و شمشیر و اسب و اسباب هزیمتیان را به حکم غنیمت تصاحب نمودند. گروهی اسیر به دست سپاهیان دلیر درافتاده مظفر و منصور به اردوی خود بازگشتند. و سالار و شهریان طناز با افسوس و ندم مترنم و دمساز شدند.

چون محاربه و مضاربه بر وجه مواجهه سالار را صرفه کار نبود به مزورات موهومه و تدابیر مموهه پرداخت، و قصد کرد که سواری بسیار به تاخت و تاراج بلوکات شهر خاصه خبوشان فرستاده طریق وصول آزوقه از اردوی عساکر منصوره مسدود و حاصل آن را در شهر مشهد مقدس موجود دارند.

ذکر بیرون شدن سواران تراکمه و غیرهم

از شهر مشهد مقدس به تاخت چناران و

اطلاع نواب مستطاب والا حسام السلطنة العلیة العالیة و

مأمور کردن صمصام خان ایلخانی را با جمعی به مدافعه آنها و

شکست یافتن تراکمه و گرفتار شدن

از جمله تدابیر آن مدابیر یکی آن بود که سواران تراکمه سرخس و غیرهم را که از عدم تحصیل اسیر به ستوه آمده عزیمت تفرقه بازگشتن داشتند تطمیع کردند که باید بر سر چناران رفت و غارت و یغما برد. در شب نهم شهر ذیقعهه قریب چهار هزار (۴۰۰۰) سوار از تراکمه و سایر بهادران شهری از دروازه ارک بیرون آمده به جانب چناران حرکت کردند، مستحفظین سنگری که در پیش دروازه سراب بودند

به واسطه روشنی مهتاب سیاهی و غبار سواران را از دور دیده به نواب اشرف والا اعلام کرده مخبر ساختند، از سنگر دروازه بالا خیابان هم همین خبر در رسید و محقق افتاد که سواره شهری است و قصد تاختن و تاراج قرای چناران دارند، به حکم نواب والا حسام السلطنه، سام خان ایلخانی خراسان با هر چه سواره که در اردوی والا بود بیرون آمده چون شیر خشمناک راه چناران برگرفت:

لمؤلفه

همی رفت غران چو شیر دژم پر از چین بروها و لبها بهم
 همی گفت کآمد یکی کارزار کزین تنگ چشمان بر آرم دمار
 در هنگامی رسید که سواران غارتگر ترکمان دو قلعه چناران را گرفته یک صد و پنجاه (۱۵۰) زن و مرد از قلعه اسیر کرده، سواره ایشان به غارت قلاع چناران متفرق شده بودند.

ایلخانی خراسان و بهادران زعفرانلو و سواره رکابی هم از گرد راه عنانها سبک و رکابها گران کردند به یک بار مارهای جانگزا را از مهره‌های جان‌ریا تهی نمودند و مجال قتال به تراکمه سرخسی و سواران شهری نداده تیغ بی دریغ در آنها نهادند، جنگی عظیم در پیوست و جوی خون جریان گرفت، شکستی فاحش در سواران شهری و تراکمه روی داد، کل اسرا را از ایشان استرداد کردند و به قتل و اسر آنان پرداختند. علی‌الجمله ششصد (۶۰۰) نفر از سواره شهری و سیصد (۳۰۰) تن از تراکمه گرفتار شدند و بسیاری از سواران شهری به قری و بقاع چناران متفرق شدند و اهالی آن ملک ایشان را اسیر کرده به اردوی والا آوردند.

سام خان ایلخانی با فتح و فیروزی وارد اردوی نواب امیرزاده آزاده حسام السلطنه گردیده، دوپست (۲۰۰) نفر از تراکمه سرکش را در حضور نواب والا گردن زدند و دیگران را به اطوار مختلفه به دارالبوار فرستادند، از این پس احدی از تراکمه سرخس و غیره [۱۰۸] پای در خراسان نهاد و سواره شهری نیز یارای بیرون آمدن از شهر نداشتند و فتوری و قصوری در بنیان کار سالار روی داد و به فکر محافظت شهر افتاده و اهالی اردو نیز امر محاصره را شدید و محکم و عرصه بر شهریان تنگ کردند.

پس به حکم نواب اشرف والا مقرر شد که شبانه افواج ثلثه جدید در پیش روی

دروازه نوقان سنگر پیش بردند.

روز دیگر که سالار و بهادران شهری از این کار مطلع شدند به هیئت اجتماعی از شهر بیرون آمده بر سنگر هجوم آور شدند، چون سرکار نواب والا از پیش‌بینی و هوشمندی دانسته بود که فردا سپاهیان شهر بر سر سنگر جدید هجوم و یورش خواهند آورد و اهل سنگر را از اتمام کار خود مشوش خواهند ساخت، من باب الحزم بقایای عساکر اردو را برداشته با چهار عراده توپ و دو هزار (۲۰۰۰) سوار جرار به مدافعه سپاه سالار اشتغال جست تا افواج جدید سنگر خود را به اتمام رسانیدند و در آن نشستند.

دیگر روز نیز تمامی اهالی شهر با سالار و امیراصلان خان بیرون آمدند و نواب حسام‌السلطنه و بزرگان اردو در برابر آن جماعت به جنگ صف زدند تا قریب به غروب منازعه در پیوسته بود و از سنگر هم گروهی به امداد آمدند، شیشه امید شهریان بر سنگ آمده مایوس و مخدول بازگشتند، روز دیگر با تمامی اهل شهر بیرون آمدند و به قصد خرابی سنگر جنگی عظیم کردند، از طرفین دود توپ تفنگ و فریاد غریو و غرنگ از یکدیگر نمی‌گسیخت تا نیم ساعتی شب جنگ اتصال داشت، بالاخره محروم به شهر باز شدند.

چون سنگر مستحکم گردید نواب والا فوج جمعی حسین‌پاشاخان بن احمدخان بیگلربیگی مراغه که سرتیپی دلیر و جنگ آزموده بود به محارست سنگر گذاشته، افواج اردوی جدید را از سنگر بیرون آورده، اردوی آنان را از پهلوی اردوی بزرگ حرکت داده به حوالی دروازه پائین خیابان که طرف شرقی شهر است جای معین مقرر فرمود، و جابه‌جا شدند و اطناب خیام افواج نظام چون تار و پود به یکدیگر اتصال یافت، به حکم نواب والا مقرب‌الحضرت الخاقان عبدالعلی خان سرهنگ توپخانه که ثانی سام نریمان و هم‌رتبه پیران و هومان بود با شش عراده توپ تنین تن به محافظت آن اردو معین شد، و در آنجا متوقف گردید.

و چون از اردوی بزرگ نواب حسام‌السلطنه تا این اردو تخمیناً سه ریع فرسنگ مسافت بود و گاه‌گاه مترددین اردو را در عبور و مرور از مخالف مخافت و پشت دروازه نوقان خالی بود، در مقامات و محال خوف و خطر برجهای بلند ساخته شد و از تفنگچیان بلوکات مشهد جماعتی دلیر در هر برج نشانیده آمد که اهل کمین در

آن سرزمین دستبرد می‌توانند.

و دولتخواهان شهری پیغام کرده بودند که دیوار قلعه سمت پای چنار را چندان استحکام و استواری نیست، اگر جمعیتی بدین جای آورید و توپی چند بر آن جدار ناستوار بزنید عجب نباشد که ویران گردد، و هنگام یورش تسخیر شهر آسان شود. نواب اشرف امیرزاده حسام‌السلطنه در اندیشه افتاد که افواج ثلثه را در میانه اردوی مخصوص خویش سنگرها ساخته بنابر مصلحت مذکور سکنی دهند. و در آن شب که عزم این حرکت جزم گشته بود واقعه دیگر روی داد و فرستاده میرمحسن خان خوافی رسیده از آمدن سه هزار (۳۰۰۰) سوار ترکمان مروی به جانب مشهد مقدس اعلام و اخبار نمود.

ذکر محاربه

سام خان ایلخانی و عباسقلی خان بادکوبه‌ای با تراکمه مرو و هزیمت یافتن تراکمه

چون به ابلاغ میرمحسن خان خوافی معروض و معلوم افتاد که سواران تراکمه مروی از دریندها و قراولخانه‌ها گذشته در محل موسوم به میل ایاز شش فرسنگی شهر رسیده‌اند، به حکم نواب مستطاب حسام‌السلطنه دو هزار (۲۰۰۰) سرباز مستعد خصم‌انداز به سرتیپی عباسقلی خان بادکوبه‌ای که سرداری دانا و جسور بود و شش عراده توپ و قورخانه مضبوط و سوار زبده اردوی والا را به سرداری ایلخانی سام حسام خان کُرد زعفرانلو و سایر سرکردگان اردو به جانب سنگ بست که میل ایاز در آن سمت است روانه داشت، در آن شب دیجور سریع تر از ماه و گرمتر از برق قطع طریق می‌کردند.

علی‌الصباح هنگام استوای آفتاب در وسط السماء به سپاه تراکمه رسیدند، مدت دو سه ساعت تنور مصاف تافته بود و گروه گردان چون گرده نان در آن تنور تافته تفته گشته، محاربتی صعب و مدافعتی سخت اتفاق افتاد. به یمن طالع فیروزی مطلع شاهنشاه اسلام فتح و نصرت سام خان را روی داد، یکصد (۱۰۰) تن از تراکمه به قتل آمدند و سیصد (۳۰۰) کس اسیر شد.

لمؤلفه

بقایای آن روز برگشتگان همی مویه کردند بر کُشتگان
افتان و خیزان، شتابان و گریزان روی به مرو و آخال نهادند.

گرفتاران تراکمه بعد از ورود به اردو تمامی به سیاست رسیدند و رؤس منحوس ایشان پایمال، رهسپاران روی را در میدان ارک مبارکه به نظر دولت رسید. مهدی قلی-بیک تفنگدار که حامل این رؤس بود لقب خانی یافت و از جانب شهریار قدردان خدمت شناس به نواب والا حسام السلطنه و ایلخانی خراسان و سایر بزرگان تفقدات و تلطفات شاهانه رفت. و نواب والا پس از این فیروزی چنانکه در اندیشه داشت افواج ثلثه را با اسباب سنگسازى به میانه اردوی بزرگ و سنگر نوقان برده سنگر محکم زدند و باستیانی عالی بنا کردند که میان شهر بر آن بدیدار بود.

و مقارن این حال از دارالخلافه طهران حاجی محمد یوسف خان بن حاجی قاسم خان مرحوم تبریزی سرتیپ فوج قراجه داغی با فوج خمسه به سرهنگی توکل خان و چهار صد (۴۰۰) سوار کلیائی و سه عراده توپ و پانصد (۵۰۰) بار قورخانه وارد اردوی والا شدند. فوج مزبور را با یک عراده توپ هجده پوند به سنگر پائین خیابان [۱۰۹] متعلق به عباسقلی خان بادکوبه‌ای سرتیپ افواج خوئی فرستادند، و توپ مذکور را برفراز باستیان سرکوب شهر برده به جهت هنگام ضرورت مستقر دادند.

اما نبیره خاقان صاحب قران محمدحسن خان سالار که فی الواقع دلیری بود رستم شعار به هیچ روی در کار مقابله و مقاتله و منازعه و مدافعه سرموئی مسامحه جایز نمی دانست و در برابر هر سنگری دو سنگر خاکی پیش روی خندق می ساخته و تفنگچیان مردانه در آنها می نشانیده، روزی نبود که از دو طرف جنگهای سخت اتفاق نمی افتاد و جلادتی روی نمی داد، گفتمی در آن مرز چون در سیستان فرامرز است یا چون پیران در توران و دستان در ایران، زیاده از دویست (۲۰۰) جنگ مردانه با اهالی اردوی نواب والا کرده بود، شب و روز به تاخت و تاز و محاریات با اهالی سنگر و اردو می گذرانید، زبده سواران مرو و کلات و خراسان در خدمتش التزام رکاب داشتند، فرزند ارجمندش امیراصلان خان که بابش قاجار و مامش

ترکمان بود، در جلادت و تهور و رشادت و تنمّر عدیل سهراب و بدیل بیژن بود و بر کوه زین چون آتش برزین جهانی می سوخت و عالمی می افروخت.

مدت یکسال رشته اقتتال اتصال داشت و تیغ خراسانی به قطع و فصل مفاصل دلیران همت می گماشت، طول زمان محاربات کمتر از پنج ساعت امتداد نمی یافت، و غالباً از طلوع آفتاب تا غروب آن نیر جهانتاب بازار محاربه گرم بود و دیده عزرائیل در قبض جان بی آرم تیغها را از کثرت ضرب در حرب فلول حاصل آمد و طبعها از غایت درنگ در جنگ ملول شدند.

الحاصل بعد از قرار گرفتن افواج جدید در حوالی دروازه سدید پائین خیابان فتوری محکم و وهنی کامل حال شهریان را شامل شد، و نواب والا ماده محاصره را محکمتر خواسته و دو دسته از سربازان گروسی و خوئی و همدانی را به یکدیگر مخلوط کرده، به تصرف قلعه خرابه ای که در یک میدانی اردوی جدید بود و در جانب جنوب اردو واقع و محاذی دروازه مذکور و در نیم فرسنگی شهر مشهد مأمور فرموده، پنجاه (۵۰) تن از شمشالچیان حاجی مهدی قلی خان برادر محمدخان قرائی با دو فوج قرائی در آنجا ساخلو گذاشتند، و در قلعه عسکریه یک فرسنگی شهر نیز چهار صد (۴۰۰) سوار و دو بیست (۲۰۰) نفر از سرباز قرائی به سرکردگی عبدالباقی خان سردار پسر شمس الدین خان افغان هراتی گذاشته که دور شهر را محصور کنند، زیرا که در نزدیکی شهر دو جای محکم بود، یکی مصلی و دیگری کاروان سرای با با قدرت، و هر دو محکمه را شهری سنگر و خندق ساخته و مستحفظ بسیار در آنها نهاده و اگر عساکر اردو بدان دو محکمه محکمه یورش بردندی همانا به قدر یورش بردن به شهر بیم اتلاف افواج بودی.

به حکم نواب والا در نیم فرسنگی شهر و آن طرف شهر نیز ساخلو گذاشته به محاصره امر کردند، از این پس عبور شهری به خارج صورت امکان نیافت و بلوکات آن طرف شهر نیز که سوجن و سرجام و ارومه باشد به تصرف اولیای دولت درآمد و شهریان محصور شدند، به دور اردوی والا و اطراف شهر خانه و بازار و دکان و گرمابه ها ساخته شد، و فی الواقع شهری در خارج شهر بنیاد نهاده آمد.

ماه محرم الحرام به عزاداری امام والا مقام و دعاگوئی دولت شاهنشاه اسلام گذشت و در پانزدهم از جانب ظهیرالدوله یارمحمد خان حکمران هرات که از تبعه

دولت ابد مدت شاهنشاه ایران بود ششصد (۶۰۰) سواره افغان و هزاره به ملازمت اردو آمد و سواره سابق را نواب والی والا حسام‌السلطنه الاعلی با جوایز انعام و تشریفات کرام مرخص به هرات فرمود، و از حسن خدمات ظهیرالدوله اظهار تراضی رفت.

و مقرب‌الخاقان اسکندر خان قاجار که به ریش سفیدی همراهان نواب والا مأمور بود چون بر وفق رأی والا رفتار نمی نمود، بعد از عرض به خاکپای مبارک حضرت شاهنشاهی احضار به حضور اعلی شده، خان والا شان محمدناصر خان قاجار دولو بن محمدابراهیم خان سردار مشهور با جماعتی موفور به موافقت نواب والا و سرداری اردوی بزرگ مأمور گردید.

ذکر مأموریت مقرب‌الخاقان

محمدناصر خان بن محمدابراهیم خان بن

حاجی خان محمدخان قاجار دولو به سرداری خراسان و

تقویت امور نواب مستطاب امیرزاده معظم

حسام‌السلطنه سلطان مراد میرزا والی والای خراسان و

واقعات آن ایام نصرت بنیان

چون حقیقت حالات و کماهی واقعات خراسان به عرض پادشاه جم‌جاه فلک بارگاه سلطان ناصرالدین شاه قاجار رسید، به مشاورت امیرکبیر اتابک اعظم و جناب اعتمادالدوله چنان صلاح وقت دانستند که مقرب‌الخاقان محمدناصر خان قاجار دولو را که پدر بر پدر به سرداری و لشکرکشی پرورده بود روانه خراسان نمایند، و به پیشکاری نواب والا مخصوص سازند. لهذا سپاهی جرّار در خدمتش مأمور داشته روانه فرمود.

و مقرب‌الخاقان عباس‌قلی خان ولد محمد زکی خان نوری سردار سابق فارس و کرمان که در این ایام سرتیپ افواج بود و در جلالت و جلادت معروف به همراهی او مقرر شد، و عالیجاه حیدرعلی خان سرهنگ فوج ششم تبریزی به انضمام چند عراده توپ کوه پیکر نیز در این جیش راه برگرفت، بعد از قطع فیافی به حوالی